

امام مظلوم جهاد اسلامی در قرن سیزدهم هجری،

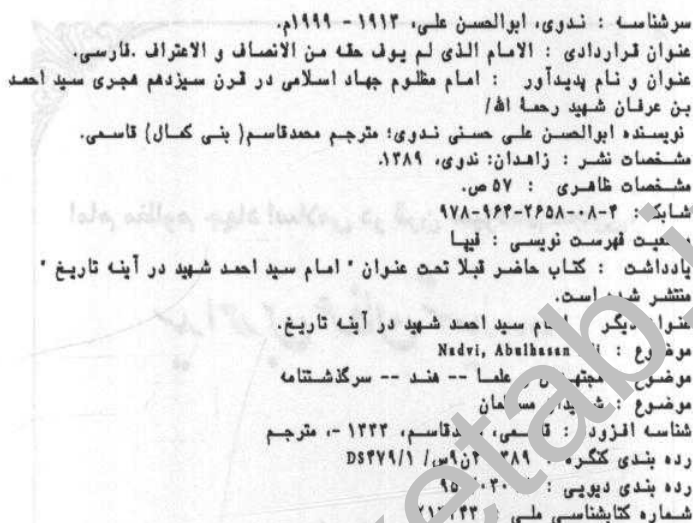
سید احمد بن عرفان شهید رحمه الله

ویراسته

علامه سید ابوالحسن علی حسینی ندوی رحمه الله

مترجم

مولانا محمد قاسم (بی کمال) قاسمی



شناسنامه کتاب

نام کتاب: امام مظلوم جہاد اسلامی سید احمد بن عرفان شہید رحمہ اللہ

نویسنده: سید ابوالحسن ندوی

مترجم: محمد قاسم قاسمی

تیرا: ۱۰۰۰

نوبت چاب: اول ۱۳۹۵

مرکزہ نمٹش: زابلان۔ مجتمع فرہنگی کی۔ انتشارات علامہ ندوی، تلفن تماس: ۲۴۲۶۷۸۵ (۰۵۴۱)۔

فهرست

۵	انگیزه ترجمه
۷	مقدمه مؤلف
۱۵	پرونده مصلح در دادگاه عدل و تحقیق، جبهه وسیع اصلاح طلبی و تعدید
۱۶	در تریبون گاه رای بریلی تا شهادتگاه بالاکوت
۲۲	مجاهدین در مقابله با دولت بریتانیا
۲۳	نمونه های سخنرانان، تربیت و تنظیم
۲۵	عملیات انتقام دولت بریتانیا و استقامت بی نظیر مجاهدین
۲۶	مجاهدین (در زندان آنکس در سال ۱۸۶۴ میلادی)
۲۹	طرح های مفید و تاکتیک های متمرکز
۳۱	تجدید احیای دین و اصلاحات اجتماعی
۳۴	احیای نظام رهبری و امامت
۳۵	احیای فریضه حج
۳۶	نکاح بیوه زنان
۳۷	مظلومی دختران
۳۸	آثار گسترده و همه جانبه
۳۹	نویسندگان غربی و روش معاندانه آنان
۴۰	زندگانی معروف و تاریخ محفوظ
۴۵	نمونه هایی از عناد و تعصب
۴۶	شرقی های غرب زده
۴۹	اعترافات هم عصران معروف
۵۴	نویسندگان غرب اعتراف می کنند
۵۵	جانشین رسول اکرم و امام کامل
۵۶	عوامل سازنده شخصیت امام سید احمد شهید

﴿فَاسْتَحَبَّ هُمُ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَتِي بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَا يَكْفُرُنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾

[آل عمران: ۱۹۵]

«پس پروردگار آنها درخواستشان را پذیرفت، که بی گمان عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما راه مرد باشد یا زن، ضایع نمی‌کنم. بعضی از شما جزء بعضی دیگر هستید. آنهايي که هجرت کردند از منازل خود بیرون رانده شدند و در راه من شکنجه شدند و کشته شدند، انجام به شهادت رسیدند، بی گمان گناهانشان را می‌بخشم و حتی آنان را درباغ‌هایی داخل می‌کنم که از زیرشان نه باران است. این پاداش آنها از طرف الله است و نزد الله بهترین پاداش است.»

آری، اگر به این بندگی خدا، اختیار داده می‌شد که از میان شهرت و گمنامی یکی را انتخاب کنید، عیناً گمنامی و اخفا را ترجیح می‌شمردند و با زاری تمام از خدا می‌خواستند که اعمالشان را خالص و مخفی گرداند و هیچ‌کسی از آنها آگاه نیابد.

آری، بسیاری از این مردان خدا بودند که چون پی می‌بردند، موردی از افعالشان در بین مردم مشهور شده، بسیار ناراحت می‌شدند و اگر هم گاهی به اضطرار ذکر عملکردشان بر زبان می‌آوردند، بعداً مانند کسی که رازش افشا شده باشد، نادم و پشیمان می‌شدند.

امام بخاری رحمه الله به روایت ابوهریره از ابوموسی اشعری رضی الله عنهما نقل می‌کند که: ما برای یک غزوه همراه با رسول اکرم ﷺ حرکت کردیم. شش نفر بودیم و فقط یک شتر داشتیم و به نوبت بر آن سوار می‌شدیم. پاهای من زخمی شده و از چند جا

پوست آنها ترک برداشته بود. ناخن‌هایم افتادند و همه ما تکه‌های پارچه بر پاهای خود پیچیدیم. به‌همین علت این غزوه، غزوه ذات‌الرقاع (غزوه وصله‌دار) نامیده شد. ابوهریره در ادامه حدیث می‌گوید: ابوموسی بعد از بیان این مطلب متوجه شد که کار خوبی نکرده است و گفت: بازگویی این موضوع مناسب نبود. گویی دوست نداشت که عمل او بین مردم شهرت یابد. لذا مسلم است که اگر سال‌های بعدی به خدمات این قبیل از خدمت‌گزاران دین اعتراف نکنند، یا زمان آینده بر کارنامه‌های آنان حجاب گمنامی بگذارد، به آنان هیچ ضرری نمی‌رسد؛ زیرا آن ذات مقدسی که برای او این همه فداکاری انجام گرفت، از فعالیت‌های آنان کاملاً باخبر و آگاه است. در این خصوص ما حای «جنگ نه‌اوند» قابل ذکر و مؤید این دیدگاه است.

مؤرخین می‌نویسند چند روزی در جنگ نه‌اوند به سختی سپری شد و بالأخره، الله تعالی به مسلمانان فتح و پیروزی عنایت فرمود. امیر مسلمانان به حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) مژده فتح فرستاد و همراه با آن، خبر شهادت نعمان بن مقرن (رضی الله عنه) را که سه سالار مسلمانان در این جنگ بود، به ایشان رساند. حضرت عمر بن خطاب با شنیدن این خبر، بی‌اختیار گریه کرد و «إنا لله وإنا إليه راجعون» خواند. پس پرسید: «دیگر چه کسی شهید شده است؟» فرستاده امیر چند تن را نام برد و افزود: ای امیرالمومنین! علاوه بر این‌ها، افراد بسیاری شهید شده‌اند که ما آنان را نمی‌شناسید. حضرت عمر (رضی الله عنه) در حالی که گریه می‌کرد، فرمود: «اگر عمر آنها را نمی‌شناسد، برایشان چه ضرری دارد؛ زیرا خدایشان آنان را می‌شناسد.»^۱

اما فطرت سلیم مقتضی ست که انسان کسی را به او احسانی کرده است، شناسایی کرده و به فضل و احسانش اعتراف کند و اگر کسی بر کشور و ملتش احسانی کرده یا در راه عقیده، مذهب یا وطنش جان داده است، احسانش را بپذیرد.

هر ملتی که از فطرت سلیم برخوردار باشد، می‌کوشد تا عملکرد رهبران و محسنین خود را به هر طریقی که شده، زنده نگه دارد. انگیزه این کار همان احسان‌شناسی، اعتراف به حق و آشنا ساختن نسل جدید فعالیت‌های آنان است تا در نسل جدید همت و صفات عالی رشد کند. آنچه ما ملت‌های غربی درباره بزرگداشت و تجلیل از سربازان گمنام (UNKNOWN-SOLDIER) و باقی نگه‌داشتن یادگاری‌ها به‌طور عموم دیده می‌شود، در واقع نمونه‌ای از احسان‌شناسی و قدردانی است.

البته این احساس را همه انسان و پیروان انبیا علیهم‌السلام به مراتب بیشتر از سایر اقوام است. پروردگار متعال، خود این وصف خاص اهل ایمان را که یاد گذشتگان را گرامی می‌دارند و برایشان دعای خیر می‌کنند، ذکر کرده است.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [حشر: ۱۰]

«آنان که بعد از افراد مذکور می‌آیند در حق آنها دعا می‌کنند: پروردگارا! ما را مورد مغفرت قرار ده و آن برادران ما را نبیند که پیش از ما با حالت ایمان، گذشتند و در دلمان نسبت به اهل ایمان کینه قرار مده. پروردگارا! بی‌گمان تو بسیار مهربان و شفیق هستی.»

مجاهد کبیر، مجتهد اسلام، حضرت سید احمد شهید رحمه الله یکی از شخصیت‌های برگزیده این امت است که خداوند ایشان را از نعمت ایمان و احتساب و شوق رسیدن به رضای الهی و دستیابی به ثواب اخروی و یقین به آخرت، بهره خصوصی عنایت فرموده بود و آنان خود، دل خویشتن را از مال پرستی، جاه طلبی، ثروت اندوزی و خودستایی پاک کرده بودند. ایشان از رادمردانی بود که زینت زندگانی دنیا و نگاهشان از بهای مور و مگس یا خار و خاشاکی بیشتر نبود.

یکبار حضرت سید رحمه الله به قصد حج تشریف می‌بردند. یکی از بازرگانان بزرگ کلکته عرض کرد: «کشتی‌ای که شما با آن مسافرت می‌کنید خیلی معیوبی

است. بهتر آن است که شما با کشتی موسوم به «عطیة الرحمن» مسافرت کنید؛ زیرا این کشتی مجهز به توپخانه است. ناخدایش محمد حسین، ترک تبار و سرورست و کاپیتان چهل کشتی است. اگر با این کشتی مسافرت کنید، نگاه رسیدن به کشور عربستان، مردم از شما تجلیل می‌کنند و به شما احترام می‌گذارند.» سید چون این پیشنهاد را شنید، چهره مبارکش از نارضایتی متغیر گشت و فرمود: ای غلام حسین، معلوم است چه می‌گویی؟ احترام و تجلیل از طرف خداست نه از طرف بندگان خدا. ما قدر و منزلت دنیا را به ارزش یک سنگ مردار نمی‌پنداریم.^۱

وی به علت اینکه از شهرت و معروف شدن بسیار احتساب می‌کرد، دعا کرد که بعد از مرگش هیچ نشانی از قبر او باقی نماند. این دعایش مقبول درگاه حق واقع شد. از این نظر ایشان نیازی نداشت به این که نسل جدید و طبقه تحصیل کرده و صاحبان قلم و دانش و دعوت، حرکت مجاهدانه و جدیت‌های اخلاقی و اصلاحی ایشان را

بررسی و ارزش‌یابی کنند و پی ببرند که این دعوت و حرکت تا چه حد در هندوستان (قبل از تقسیم) و در کشورهای اسلامی همجوار تأثیر داشته است. البته نسل فعلی ما و نسل‌های آینده و تاریخ اسلام و مسلمانان به یقین محتاج‌اند که با تحقیق و انصاف، کارهای مهم ایشان را از نو ترتیب دهند تا شخصیت ایشان شناخته شود و حقشان ادا گردد.

آری، انجام این وظیفه مهم علمی و تحقیقی، ذینی است بر گردن ما، و بهتر که هر چه زودتر از عهده آن برآییم. همین احساس مسئولیت و ادای دین و شهادت حق بود که نویسنده را بر آن داشت تا جهت معرفی و انسان‌داندن این شخصیت عظیم در جهان اسلام، گام بردارد. گرچه بن کاتب از دیگر نویسندگان معاصر هم ساخته بود، ولی نویسنده در این زمینه مطالعه و تحقیق ویژه‌ای دارد که به عللی معاصران دیگر با آن هم منظر و نظریات و فضل خود به آن دست نیافته‌اند.

بنابراین، نویسنده اندیشیدن و نوشتن در این موضوع را شروع کرده بود و با توجه به مطالعه و تحقیقی که در موضوع تاریخ دعوت و عزیمت و رجال اصلاح و تحولات داشت، به سهولت توانست در طبقات رجال و تاریخ جهاد و اندیشه اسلامی، جایگاه و ارزش این حرکت را تعیین کند. این بود انگیزه این اقدام ناف که باعث شد نمونه‌ای از سیرت و کارنامه امام وقت را به اخراج خدمت دوستان عزیز تقدیم دارد. شاید این کار، مقدمه و اساسی باشد برای نیک‌بختی انسان که بتواند به تفصیل بیشتر در این خصوص توفیق یابد.

کتابچه حاضر که آن را مطالعه می‌کنید، کوششی کوچک یا گامی نخست در این زمینه است که مؤلفان و مؤرخان می‌توانند با استفاده از آن، برای سربلندی و عظمت اسلام در برابر جاهلیت جدید گام بردارند و نیرو گیرند.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [ذاریات: ۵۵]

خلاصه آنکه، این صفحه درخشان و تابان دعوت و عزیمت که بر آن غبار بی قدری و بی توجهی نشسته است و این داستان ایمان افروز و احساس انگیز از تجدید و احیای اسلام (که نیمه فراموش شده است)، نسل جدید را با این شعر اقبال، مرتباً مخاطب قرار می دهد که:

تا تو بیدار شوی ناله کشیدم ورنه

عشق کاریست که بی آه و فغان نیز کنند

ابوالحسن علی ندوی

دایرة شاه علم الله، رائی بریلی